

بررسی و شناخت ابعاد شخصیتی احمد بن موسی الکاظم شاه چراغ^(ع)

سمانه شاهرودی^۱

روح اله آدینه^۲

چکیده

این مقاله با هدف اهمیت و محوریت شناخت شخصیت حضرت احمد بن موسی^(ع) و محمد بن موسی^(ع) نگاشته شده است. بی تردید زیارت امامزادگان هرگاه از سر معرفت و با بصیرت و آگاهی باشد به مثابه تجدید پیمان با اهل بیت^(ع) است که این چنین عهد و پیمانی در شناخت اهداف و رسالت ائمه اطهار و گسترش تشیع نقش مهمی دارد. وجود ائمه و امامزادگان به سبب جایگاه و شخصیت والای انسانی و مرتبه وجودی آنان نه تنها در زمان حیات، بلکه بعد از آن نیز برکات دنیوی و اخروی زیادی به همراه دارد و به سبب این برکات است که اسلام به وجود و لزوم زیارت و پرداختن به آن در زندگی انسان تأکید داشته است. در این مقاله به بررسی ابعاد شخصیتی حضرت احمد بن موسی^(ع) و محمد بن موسی^(ع) و وقایع تاثیرگذار در زندگی آن بزرگواران و همچنین نقش ایشان در تاریخ تشیع می پردازیم و همچنین گوشه‌هایی از سیره رفتاری آن حضرات را در حوزه اخلاق برای خوانندگان محترم به رشته تحریر در می آوریم. نتایج مورد انتظار که برخی به دست آمد عبارتند از: تعریف جامع و کاملی از زیارت و فلسفه زیارت ائمه و امام زادگان و اهل قبور، شناخت توأم با معرفت نسبت به حضرت احمد بن موسی^(ع) و محمد بن موسی^(ع)، وجود ارتباط بین قیام حضرت احمد بن موسی^(ع) و امامزادگان دیگر در سراسر ایران و چند نتیجه دیگر که طی مطالعه نوشتار به دست می آید.

کلید واژه‌ها: امام موسی کاظم^(ع)، احمد بن موسی^(ع)، محمد بن موسی^(ع)، شاه چراغ، زیارت

^۱ مدرس دانشگاه، s.shahroodi88@gmail.com

^۲ هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی^(ع) - استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی^(ع)،
Dr. Adineh@ISR. ikiu. ac. ir

مقدمه

روزگاری مهاجرانی غریب از سلاله پاک پیامبر (ص) از ظلم و ستم بسیار و شکنجه و آزار حاکمان ستمگر به دیاری پناه آوردند که آن را مأمن خود می‌دانستند و امروز آرامگاه آنها، زیارتگاه و پناهگاه مردم این سرزمین است. حقا که خیرات و خوبی‌های آنها موهبتی بود از جانب خداوند و به مردمی عطا شد که لیاقت آن را داشتند و طی قرون متمادی از این میراث گرانبها به خوبی محافظت کردند و با الهام گرفتن از معماری و هنر اصیل ایرانی مرقد‌های زیبایی برافراشتند که راز ماندگاری این زیارتگاهها سیرت پرفیض درون آنها می‌باشد که با حیات معنوی مردم ایران درآمیخته است. وجود این بقاع متبرکه علاوه بر فیوضات و برکات معنوی باعث همبستگی و وحدت اقوام ایرانی و سایر مسلمانان جهان می‌باشد. نگارنده در این تحقیق تمام تلاش خود را می‌کند که کمتر به سمت گمانه و احتمال برود و از میان ابهامات و احتمالات آن را که به حقیقت نزدیک‌تر است بیان نماید.

۱ - زیارت

۱-۱ معنای لغوی زیارت

زیارت در لغت به معنای میل و قصد (آهنگ) چیزی یا کسی را کردن است و در عرف، زیارت کسی، عبارت است از آمدن نزد او به قصد تکریم و تعظیم و انس گرفتن با وی. (المصباح المنیر، واژه «زور») (طریحی، ج ۲، ۱۳۷۵، ص ۳۰۵) زیارت اهل قبور، اعم از معصومین علیهم السلام و غیر آنان با حضور در محل دفن آنان به قصد گرامیداشت ایشان و سلام دادن بر آنان تحقق می‌یابد. (عاملی، ج ۲، ۱۴۱۷، ص ۲۳) علاوه بر آن به زیارت معصومان علیهم السلام از راه دور و نیز زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه با توجه کردن و سلام دادن به ایشان زیارت اطلاق شده است. به زیارت کننده «زائر»، به زیارت شونده «مَزور» و به زیارت و نیز مکان و محل دفن مزور «مزار» گویند؛ چنان که به کلماتی که معصومان علیهم السلام بدانها زیارت می‌شوند، همچون زیارت جامعه کبیره و عاشورا، «زیارت» اطلاق می‌شود.^۱

۲-۱ معنای اصطلاحی زیارت

بنابر کاربردهای منابع روایی، می‌توان اصطلاح دینی زیارت را چنین تعریف کرد: زیارت عملی عبادی به معنای حضور در پیشگاه پیشوایان دینی یا اشخاص محترم یا نزد قبور آنان یا دیدار از مکانی مقدس یا محترم برای اظهار ارادت و کسب فیض معنوی یا ادای احترام است. زیارت دو سوی دارد که یک سوی آن شخص مؤمن است. سوی دیگر لازم نیست که انسان باشد و بدین رو دیدار کعبه را نیز زیارت گویند.

^۱ <http://wikifeqh.ir>

همچنین لازم نیست شخص زیارت‌شونده، زنده و در دنیا باشد. بدین ترتیب زیارت قبور مؤمنین نیز در این تعریف جای می‌گیرد.

۱-۳ فلسفه زیارت

زیارت از جمله حقایق معنوی است که از قانون خودش تبعیت می‌کند قانونی که ثابت و پابرجاست و همیشه عمل می‌کند. زیارت زائر و مزور را تحت تاثیر یکدیگر قرار می‌دهد در روایات بسیاری داریم که به زیارت اموات بروید اموات از اثر حضور شما چنین و چنان می‌شوند و... همچنین به یاد مرگ افتادن و بیزاری از دنیا که امرغان همیشگی قبرستانهاست، تاثیر مثبتی است که اموات بر زائرین می‌گذارند. کسی که دلتنگ عزیز از دست رفته است بیش از هر جایی در کنار مزار او آرام می‌گیرد اینها آثار واقعی زیارت است که کسی نمی‌تواند منکر آن باشد. بنابراین، رابطه اثر پذیری در زیارت دوسویه است مگر اینکه یکی از طرفین انسان کامل باشد (در اینجا مزور منظور است) و تحت تاثیر نقص‌های اطرافیان قرار نگیرد. در این فرض زائر تاثیر پذیرمطلق و مزور تاثیرگذار می‌شود و رابطه تاثیرگذاری یکسویه و به نفع زائر می‌گردد. در روایات داریم که آرامگاه اولیای الهی بقعه‌ای از بقعه‌های بهشت است. یعنی همانطور که بهشت محل وصال حقیقی به خداوند و سلامت و امنیت نفس و برآورده شدن آرزوها و... است، حرم‌های اولیای الهی نیز این چنین است و تا این اندازه موجب صفای روح و شفای دل می‌شود. کسی که آرامش روحانی را در حرم اهل بیت درک نمی‌کند و تاثیر نمی‌پذیرد باید در رفتار و زیارت خود تجدید نظر کند. رسول خدا خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابا الحسن خداوند قبر تو و قبور فرزندان تو را بقعه‌ای از بقعه‌های بهشت می‌گرداند. (دیلمی، ۱۳۷۹، ص ۳۸۳)

۲- شخصیت و فضایل احمد بن موسی^(ع)

حضرت سید امیر احمد^(ع) ملقب به شاهچراغ و سیدالسادات الاعظم، فرزند بزرگوار امام موسی کاظم^(ع) است. پسران امام هفتم علیه السلام بنا به مشهور نوزده نفر می‌باشند. حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام) و محمد بن موسی (علیهما السلام) از یک مادر که «ام احمد» خوانده میشد متولد گردیدند. ام‌احمد در میان همسران امام موسی کاظم^(ع) محبوبترین و داناترین بودند. در فضیلت احمد بن موسی (علیهما السلام) سخنان بسیاری است. آن جناب پس از برادر گرامی خود امام رضا^(ع) و در میان فرزندان امام کاظم^(ع) از شخصیتی بس والا و صفاتی نیکو برخوردار بود. به طور کلی از آنچه نسب شناسان، علمای رجال، محدثان، محققان، مورخان، مولفان و نویسندگان در خصوص احمد بن موسی (علیهما السلام) و فضایل وی نوشته‌اند، بر می‌آید که او کریم، شجاع، فاضل، صالح، پرهیزگار، صاحب ثروت و منزلت، بزرگوار و با عزت بوده و نزد پدرش منزلتی خاص داشته است. شبها تا صبح به عبادت مشغول بود، با قلم خود، قرآن بسیار نوشت و شخصی موثق و راوی احادیث زیادی از نیای خود بود. شیخ مفید

علیه الرحمه در کتاب خود بنام (ارشاد) در شرح حال حضرتش می‌فرماید: «حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام) جلیل القدر، کریم و پرهیزگار بود و حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) او را دوست و مقدم می‌داشت و مزرعه خود که معروف بود به «بسیره» به او بخشید. « (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۳)

۱-۲ کرامت و سخاوت

بسیاری از تذکره نویسان و رجال شناسان جناب احمد بن موسی^(ع) را به عنوان مردی کریم و اهل جود و سخاوت معرفی کرده‌اند. شیخ مفید و نیز صاحبان کتابهای «نقدالرجال» و «جامع الرواه» درباره او نوشته‌اند: «کان کریماً... و یقال: ان احمد بن موسی (رضی الله عنه) اعتق الف مملوک. احمد بن موسی^(ع) مردی کریم و بخشنده بود و گویند ایشان هزار بنده خرید و در راه خدا آزاد نمود. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۴)

۲-۲ دانش و آگاهی و سخن‌وری

بر اساس برخی شواهد احمد بن موسی^(ع) مردی سخن‌ور و برخوردار از صفت بلاغت و صفاحت بوده است. تعبیراتی مانند: «کان... عالماً نبیلاً، او عالمی برجسته بود. « و «کان... فاضلاً من أحب ابناء موسی کاظم^(ع) و اوثقهم بعدالرضا^(ع)، او شخصیتی با فضل و از محبوب‌ترین پسران امام موسی کاظم^(ع) و از مورد وثوق‌ترین آنان پس از امام رضا^(ع) بود. «، «کتب ألف مصحف بیده المبارکه، با دست مبارک خود، هزار جلد قرآن کتابت نمود» و تعبیرات مشابه دیگر در حق احمد بن موسی^(ع) همه دلایل روشنی بر مراتب دانش و آگاهی و تلاش علمی آن جناب است. (خوانساری، ۱۳۹۰ق، ص ۲۲)

۳-۲ شجاعت

آن حضرت در مبارزه با سربازانی که به فرمان مامون جهت مواجهه با ایشان و جمعیت همراه آمده بودند، رشادت و دلاوری بزرگی نشان دادند، به گونه‌ای که سربازان مزبور به منظور به زانو درآوردن وی و همراهان متوسل به برخی حیل‌ها شدند. در اشاره به این صفت احمد بن موسی^(ع) صاحب اعیان الشیعه، به نقل از ابوجعفر محمد بن هارون نیشابوری که از نسب شناسان برجسته زمان خود است نقل می‌کند: «کان احمد بن موسی کریماً شجاعاً» (عاملی، ۱۳۵۷ق، ص ۳۰۸) حسن بن محمد بن یحیی برای من حدیث کرد از جدش که گفت: شنیدم از اسماعیل فرزند حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) که می‌گفت: پدرم با فرزندان خود از شهر مدینه بسوی برخی از اموال خود بیرون رفت و با احمد بن موسی (علیهما السلام) بیست مرد از خدمتگزاران و خادمین پدرم همراه بودند و چنان مراسم احترام و ادب نسبت به آن جناب بجای می‌آوردند که هرگاه احمد بن موسی (علیهما السلام) می‌نشست آن بیست تن می‌نشستند و چون برمی‌خواست بپا می‌ایستادند. در چنین شرایطی پدرم احمد را قلباً چنان دوست می‌داشت و باطناً به وی مهر می‌ورزید که چون احمد از پدر غافل می‌گردید پدرم مخفیانه با گوشه چشم بر او نگاههای گرم و محبت آمیز می‌نمود و چشم از وی بر نمی‌داشت و ما متفرق نمی‌شدیم تا اینکه احمد از جمع ما خارج نمی‌گشت.

محمد کشی در کتاب خود، احمد بن موسی (علیهما السلام) را یکی از فضلالی عصر خود نام می‌برد و او را از محدثانی می‌شمارد که احادیث زیادی از پدر و اجداد بزرگوارش نقل کرده است. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۷)

۲-۴ ولایت مداری و دفاع از امامت

در این مورد گزارشات ارزنده‌ای در دست است که نشان می‌دهد وی حقانیت امامت و ولایت را بعد از شهادت پدرش آشکار ساخته است. بیعت احمد بن موسی^(ع) و مردم مدینه با علی بن موسی الرضا^(ع) از مهمترین روایت‌هایی است که در فضایل احمد بن موسی^(ع) نقل شده است. (عرفان منش ۱۳۹۱، ص ۹۸ و ۹۹) آیت‌الله سیدعلی اصغر دستغیب می‌فرماید: «بعضی شخصیت‌ها بی‌مرز هستند یعنی اینکه در گوشه و کنار عالم هستی هر انسانی که دارای معرفت و بینش باشد نسبت به آن‌ها سر تعظیم فرود آورده و به‌عنوان الگوی کرامت و فضیلت قبولشان دارد که یک نمونه از این شخصیت‌های بدون مرز امین ولایت حضرت احمد بن موسی^(ع) هستند که صرف‌نظر از پیوندهای نسبی به پیامبر و ائمه^(ع) از لحاظ مقامات عالیه انسانی و خصوصیتی که اولیا الله دارند شهره‌اند. آن حضرت به‌ویژه در امتحان امانت‌داری ولایت سربلند خارج شد که شرایط زمان ایشان به‌گونه‌ای بود که افراد زیادی خواستار ولایت و امامت ایشان بودند و اگر ایشان چنین کاری را انجام می‌دادند، فرقه‌ای بر فرقه‌های مشکل‌ساز عالم اسلام افزوده می‌شد؛ اما ایشان امانت‌داری نموده و شرایط امام شدن را تبیین کرد که امام بعدی را باید الزاماً امام قبلی تعیین کند. باید قردان آنچه داریم باشیم و عطیه‌های الهی در حق خود را باور کنیم و اگر کسی درجایی شایستگی‌های بیشتری نسبت به ما دارد آن را کتمان نکنیم و این درسی است که از حضرت احمد بن موسی^(ع) می‌گیریم.»^۱

۳- پیدایش فرق شیعه بعد از شهادت حضرت امام موسی کاظم^(ع) و مساله امامت احمد بن موسی^(ع)

برای بررسی مساله امامت احمد بن موسی^(ع) لازم است به طور اجمالی به بررسی فرق مختلف بعد از شهادت امام موسی کاظم^(ع) بپردازیم. پس از شهادت امام موسی کاظم^(ع) در میان پیروان آن حضرت، اختلاف و چند دستگی پیدا شد و فرقه‌هایی به وجود آمد که عمده ترینشان عبارتند از:

۱- موسویه: این گروه در رحلت امام شک ورزیدند و گفتند که ما نمی‌دانیم که امام رحلت کرده یا در قید حیات است. امام به زندان هارون رفته ولی بیرون نیامده و در رحلت وی تردید داریم و به رحلت وی گواهی نمی‌دهیم و چون چشم به راه حضرت امام موسی کاظم^(ع) بودند به موسویه معروف شدند و برخی از منابع آنها را «مطوره» یا «مطوریه» نیز نامیده‌اند. (عرفان منش، ۱۳۹۶، ص ۳۹)

^۱ <http://fars.farsnews.com/news/>

۲- واقفیه: این گروه که عده‌ای از کارگزاران مالی امام موسی کاظم^(ع) بودند و بیشتر گرایش مادی داشتند؛ رحلت امام را منکر شدند و آن حضرت را مهدی نامیدند و سلسله امامت را در حضرت موسی کاظم^(ع) ختم کردند تا با رواج این عقیده اموال امام را نزد خود نگاه دارند. (عرفان منش ۱۳۹۱، ص ۸۹)

۳- قطعیه: یک گروه که بخش اعظم شیعیان را شامل می‌شد با توجه به وصیت امام^(ع) و دلایل و شواهد کافی، امامت فرزند ایشان، علی بن موسی الرضا^(ع) را پذیرفتند و وی را به عنوان امام هشتم تأیید نمودند. این دسته که بزرگان اصحاب امام کاظم^(ع) را هم شامل می‌شد به نام قطعیه مشهور شدند. (عرفان منش ۱۳۹۱، ص ۸۹)

۴- احمدیه: گروهی به دلیل اینکه احمد بن موسی^(ع) از سیمایی ملکوتی و چهره‌ای نورانی برخوردار بود و به سبب اینکه از وصیت خاص امام کاظم^(ع) در مورد امامت امام رضا^(ع) آگاهی نداشتند، معتقد به امامت ایشان شدند. گرچه این شبهه با روشن‌گری به موقع حضرت احمد بن موسی^(ع) برطرف گردید.

۴- پذیرش امامت احمد بن موسی^(ع)

عده‌ای از شیعیان بعد از امامت حضرت امام موسی کاظم^(ع) قائل به امامت احمد بن موسی^(ع) شدند و به امامت برادرش حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) شک کردند و گفتند که او به خاطر کمی سن شایسته امامت نیست و به راههای امامت آشنا نیست. علاوه بر انگیزه‌های سیاسی و یا انگیزه‌های دیگری چون باورها و تصورات آن دسته از شیعیان که احمد بن موسی را به عنوان وصی حقیقی امام موسی کاظم^(ع) قلمداد می‌کردند و همچنین توجه به فضایل و عظمت و شخصیت احمد بن موسی^(ع)، هر کدام به تنهایی می‌تواند عاملی برای جانبداری از احمد بن موسی^(ع) محسوب شود. اگرچه تصویر شفافی از انگیزه‌های هواداران آن حضرت نداریم ولی مسلم این است که اعتقاد به امامت احمد بن موسی^(ع) استمرار و دوام چندانی نیافت که این ناپایداری را باید در مواضع و واکنش‌های منفی آن حضرت نسبت به طرح امامت وی و اصرار بر ولایت برادر بزرگوارش حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) جستجو کرد. البته واضح است که گرایش به احمد بن موسی^(ع) و جانبداری گروهی از امامت وی نه تنها از منزلت احمد بن موسی^(ع) نمی‌کاهد بلکه مبین عظمت روحی و فضیلت معنوی وی می‌باشد.

۴-۱ بیعت احمد بن موسی^(ع) و مردم مدینه با علی بن موسی الرضا^(ع)

چون خبر شهادت حضرت موسی کاظم علیه السلام امام هفتم شیعیان در مدینه شایع شد، مردم به در خانه‌ام احمد، مادر حضرت شاه‌چراغ «احمد بن موسی» گرد آمده و حضرت سید میر احمد را با خود به مسجد بردند، زیرا از جلالت قدر و شخصیت بارز و اطلاع بر عبادات و طاعات و نشر شرایع و احکام و ظهور کرامات و بروز خوارق عادات که در آن جناب سراغ داشتند، گمان کردند که پس از وفات پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام امام بحق و خلیفه آن حضرت فرزندش «احمد» است. به همین جهت

در امر امامت با حضرتش بیعت کردند و او نیز از مردم مدینه بیعت بگرفت، سپس بر منبر بالا رفت، خطبه‌ای در کمال فصاحت و بلاغت انشاء و قرائت فرمود، آنگاه تمامی حاضرین را مخاطب ساخته و خواست که غائبین را نیز آگاه سازند و فرمود: همچنان که اکنون تمامی شما در بیعت من هستید، من خود در بیعت برادرم علی بن موسی علیه السلام می‌باشم، بدانید بعد از پدرم برادرم «علی» امام و خلیفه‌ی بحق و ولی خداست. و از جانب خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم او، بر من و شما فرض و واجب است که امر آن بزرگوار را اطاعت کنیم و به هر چه امر فرماید گردن نهیم. پس از آن شمه‌ای از فضایل و جلالت قدر برادرش علی علیه السلام را بیان فرمود، تا آنجا که همه حاضران گفته‌های آن بزرگوار را اطاعت کردند، ابتدا او بیعت را از مردم برداشت، سپس گروه حاضران در خدمت احمد به در خانه حضرت امام علی بن موسی علیه السلام آمده همگی با آن جناب بر امامت و وصایت و جانشینی امام موسی بن جعفر علیه السلام بیعت نمودند. و حضرت امام رضا علیه السلام درباره برادرش احمد دعا کرد و فرمود: همچنان که حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد. (عرفان منش ۱۳۹۶، ص ۴۲)

۵- بررسی ارتباط قیام حضرت احمد بن موسی علیه السلام و وجود بقاع متبرکه امامزادگان در سراسر ایران اسلامی

۵-۱- علل مهاجرت امامزادگان و سادات به ایران

سادات در مقاطع مختلف و با انگیزه‌های متفاوتی به سرزمین ایران مهاجرت کردند:

۱- گروهی از ساداتی بودند که به هنگام ظهور و یا قیام یکی از علویان بر علیه حاکمان ستمگر اموی و یا عباسی برخاسته بود که پس از شکست در قیام مورد تعقیب قرار گرفتند. از آنجائیکه مردم ایران عشق وافرایی به اولاد علی^(ع) داشتند، هنگامی که مهاجرانی از این ذریه پاک به این سرزمین وارد می‌شدند از حضور آنها استقبال می‌کردند.

۲- گروهی جمع کثیری از علویان هستند که با تشکیل سلسله علویان در طبرستان و پس از آن به ایران عزیمت کردند. این دسته از علویان در شهرهای شمالی و همچنین قم، ری، قزوین و بخش‌هایی از شهرهای جنوب غربی ایران پراکنده و سکنی گزیدند. (طبری، ۱۳۶۸ ص ۲۷۶)

۳- گروهی از سادات و اولاد ائمه^(ع) به خاطر تشدید ظلم و شکنجه خلفای عباسی که نسبت به شیعیان با شدت عمل بیشتری انجام می‌شد و دستور قتل عام آنها صادر میشد، به ایران مهاجرت کردند. (عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۳۳)

۴- عده‌ای از سادات «موسوی»، «حسنی»، «حسینی» یا به شوق دیدن امام رضا^(ع) و یا پس از با خبر شدن از توطئه مأمون و شهادت امام رضا^(ع) عازم ایران شدند که در این رابطه می‌توان به کاروان احمد بن

موسی^(ع) و برادران وی و همچنین فاطمه بنت موسی^(ع) اشاره کرد. (عرفان منش، ۱۳۷۷، ص ۵۷)

از میان علویانی که در عهد مأمون بر علیه خلفای عباسی قیام کردند می‌توان به قیام‌های ابن طباطبا و ابوالسرایا در کوفه و زید بن موسی^(ع) در بصره و اهواز، اسماعیل بن موسی^(ع) در فارس و همچنین هجرت حضرت معصومه^(س) و قیام احمد بن موسی^(ع) و برادران امام رضا^(ع) را نام برد که همراه با کاروان عظیمی از سادات علوی و امامزادگان از مدینه به سمت خراسان (مرو) در حال حرکت بودند. (یعقوبی، ۱۳۶۶، ص ۴۲۶)

۵-۲ جغرافیای تاریخی قیام

برای تعیین خط سیر کاروان احمد بن موسی^(ع) و برادرانش چند نکته قابل ملاحظه است که عبارت است از: مبدأ حرکت، مقصد کاروان، محل درگیری و صحنه کارزار و سرانجام محل شهادت و مدفن آنان. درباره مقصد کاروان برادران امام رضا^(ع) و همراهانش که خراسان است همه منابع اتفاق نظر دارند. اما درباره مبدأ حرکت کاروان تفاوت‌هایی در برخی منابع وجود دارد که به بررسی آن می‌پردازیم. خط سیر حرکت احمد بن موسی^(ع) یکی از راههای متداول آن زمان بود. راهی که برادر بزرگوارش حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) آن را تا مرو (خراسان) پیمود. این راه از مدینه به بصره و از طریق سوق الاهواز به فارس می‌رسید و سپس از کویر به نیشابور، طوس، سرخس و مرو پایان می‌یافت. مبدأ قیام احمد بن موسی^(ع) مدینه و مقصد آن خراسان (مرو) بود. اما برخی منابع مبدأ حرکت ایشان را از بغداد نوشته‌اند. به دلیل اینکه معتقدند محل زندگی ایشان شهر بغداد بوده است. اختلاف درباره مبدأ حرکت فقط به محل سکونت احمد بن موسی^(ع) و برادرانش در بغداد و یا مدینه باز نمی‌گردد. با توجه به گزارشاتی که در عصر امامت حضرت امام موسی کاظم^(ع) درباره حضور احمد بن موسی^(ع) در شهر مدینه و ماجرای بخشیدن مزرعه‌ای موسوم به یسره از سوی پدر بزرگوارش به وی، سرکشی به برخی از املاک پدرش در شهر مدینه، ماجرای انتشار خبر شهادت امام موسی کاظم^(ع) در مدینه و تجمع مردم در خانه‌ام احمد و مسجد، طرح بیعت با احمد بن موسی^(ع) و دعوت وی برای بیعت مردم با حضرت امام رضا^(ع) در شهر مدینه، همجواری احمد بن موسی^(ع) با برادرش امام رضا^(ع) در شهر مدینه به عنوان کانون ولایت، پیش از آنکه مأمون فرستادگان خود را به شهر مدینه گسیل دارد تا امام رضا^(ع) را برای ولایت عهدی از مدینه به خراسان روانه کند و گزارشات دیگر ما را نسبت به سکونت و یا حضور احمد بن موسی^(ع) در شهر مدینه مطمئن می‌سازد و در نتیجه می‌توان پذیرفت که مبدأ حرکت کاروان احمد بن موسی^(ع) که متشکل از جوانان بنی‌هاشم، خویشان و برادران وی (محمد و حسین) بودند، از مدینه آغاز شد. علاوه بر آن بغداد در آن زمان مرکز تجمع عباسیان بود که نه دل درگرو علویان داشتند و نه به سیاست‌های مأمون خوشبین بودند. شاید یکی از دلایلی که سبب تقویت احتمال عبور کاروان احمد بن موسی^(ع) از مسیر بغداد، ری و قم به سمت خراسان میشود؛ حرکت کاروان دیگری به رهبری حضرت فاطمه معصومه^(س) خواهر امام

رضا^(ع) نزدیک به همان ایام بود که به همراه برادرانش هارون بن موسی^(ع) و حمزه بن موسی^(ع) و بیست و دو تن از علویان به سوی خراسان می‌رفتند. که ماموران به فرمان مأمون، خلیفه عباسی بر قافله تاختند و آنها را زخمی کردند و یا به شهادت رساندند. وجود مرقد مطهر حضرت معصومه^(ع) در قم همین را می‌رساند. نکته دیگر اینکه حرکت از بغداد به کوفه و سپس به بصره و خراسان راهی طولانی و غیر متداول بوده است. پس قول معتبر این است که مبدأ حرکت مدینه بوده است. (عرفان منش، ۱۳۹۶، ص ۷۹)

۵-۳ علل قیام

بررسی علل قیام احمد بن موسی^(ع) ارتباط زیادی با زمان قیام و همچنین انگیزه قیام او دارد. با جستجو در منابع تاریخی زمان قیام احمد بن موسی^(ع) در دو مقطع متفاوت بیان می‌شود. ۱- زمان حیات برادرش علی بن موسی الرضا^(ع)؛ اگر این قول را بپذیریم انگیزه قیام احمد بن موسی^(ع) آگاه شدن وی از توطئه قتل امام رضا^(ع) و یاری رساندن در دفع توطئه مأمون می‌باشد. هرچند به غلط برخی کتابها انگیزه وی را صرفا دیدار برادرش علی بن موسی الرضا^(ع) دانسته‌اند. «احمد بن موسی^(ع) قصد خراسان نمود. با هفتصدتن از برادران و برادرزادگان و جماعت کثیری از دوستان از مدینه حرکت نمودند. چون به دو فرسنگی شیراز رسیدند، خبر شهادت امام رضا^(ع) به آن نواحی رسید، مأمون نیز که از حرکت امامزادگان اطلاع یافته بود به جمیع حکام و عمال قلمرو خود نوشته بود که در هر جان که آن ابوتراب (احمد بن موسی^(ع)) را یافتید به قتل برسانیدو... (سلطان الواعظین، ۱۳۵۰، ص ۱۱۵) ۲- بعد از شهادت امام رضا^(ع)؛ پذیرفتن این قول به معنای این است که انگیزه احمد بن موسی^(ع) از سفر به ایران جنبه عدالت خواهانه و یا خون خواهی دارد. (مهاجران موسوی، ص ۱۱۳) چنانچه برخی مورخان می‌نویسند: «احمد بن موسی^(ع) چون خبر شهادت امام رضا^(ع) را شنید بسیار اندوهگین شد و بسیار گریه کرد و برای خونخواهی از بغداد خارج شد و همراه او سه هزار نفر از نوادگان امامان معصوم بوده‌اند که قصد جنگ با مأمون داشت و...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۸)

۵-۴ آغاز قیام

آنچه که از بررسی متون تاریخی به دست می‌آید این است که قیام احمد بن موسی^(ع) زمانی آغاز شد که مواضع و سیاست‌های مأمون نسبت به امام رضا^(ع) تغییر کرد. او که دریافت بود ولایت عهدی امام رضا^(ع) اساس خلافت عباسیان را برهم می‌زند، در یک برنامه زمان بندی شده ابتدا با مسموم کردن انگور، امام^(ع) را رنجور کرد و سپس با افشردن انار زهرآلود وی را به شهادت رساند. (جزیری، ۱۳۳۷ق، ص ۱۷۶) احمد بن موسی^(ع) بعد از آگاهی از توطئه به همراه دو تن از برادرانش به نام‌های محمد (معروف به سید میرمحمد عابد) و حسین (معروف به سید علاءالدین حسین) و گروه زیادی از برادرزادگان، خویشان و شیعیان، بالغ بر دو یا سه هزار نفر برای حمایت و یاری امام رضا^(ع) از طریق بصره وارد خراسان شدند. از آنجایی که این حرکت دیدار ساده برادر نبود، مأمون دچار وحشت شد. به خصوص زمانی که اطلاع یافت کاروان

احمد بن موسی^(ع) از هر دیاری که می‌گذرد، جمع کثیری از شیعیان و علویان به آن می‌پیوندند. بنابراین مأمون که ورود برادران امام را به مرکز حکومت تهدیدی جدی برای موقعیت خود می‌دید به همه حکمرانان خود دستور داد که «در هر کجا قافله بنی‌هاشم را یافتند، مانع از حرکت آنها شوند و آنها را به مدینه بازگردانند و یا مقتول کنند. (ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۳۵ق، ص ۱۴۶۰) این دستور، به هر شهری که می‌رسید کاروان از آن جا گذشته بود، مگر در شیراز که پیش از رسیدن کاروان احمد بن موسی^(ع)، حکم به حاکم وقت رسید. حاکم فارس «قتلغ خان» مردی جدی و مقتدر بود. وی با لشکری انبوه از شهر خارج شد و در برابر کاروان احمد بن موسی^(ع) اردو زد. (محل اولین تلاقی را در خان زنیان، هشت فرسخی شیراز ذکر می‌کنند.) (شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۳۴۵) وقتی که احمد بن موسی^(ع) با قتلغ خان رو به رو شد، در آنجا خبر شهادت برادرش علی بن موسی الرضا^(ع) انتشار یافت. و به احمد بن موسی^(ع) خبر دادند که اگر قصد دیدن برادر خود را دارید، بدانید که وی فوت شده است. حضرت احمد بن موسی^(ع) که وضع را چنین دید، دانست که نخست برادرش در طوس شهید شده است، دوم، برگشتن به مدینه و یا جای دیگر ممکن نیست. سوم، این جماعت به قصد مقاتله و جدال در اینجا گرد آمده‌اند. بنابراین اصحاب و یاران خود را خواست و جریان را به آگاهی همه رساند و افزود: قصد اینها ریختن خون فرزندان علی بن ابی طالب^(ع) است. هر کس از شما مایل به بازگشت باشد یا راه فراری بداند، می‌تواند جان از مهلکه به سلامت برد که من چاره‌ای جز جهاد با این اشرار ندارم. تمامی برادران و یاران احمد بن موسی^(ع) عرض کردند که مایلند در رکاب وی جهاد کنند. آن بزرگوار در حق آنها دعای خیر کرد و فرمود: پس برای مبارزه خود را آماده سازید.

(عرفان منش، ۱۳۷۷، ص ۵۸) در سه نوبت به فاصله چند روز سپاهیان قتلغ خان شکست سختی خوردند و عده‌ای از آنان کشته شده و یا رو به فرار نهادند. روز دیگر، احمد بن موسی^(ع) یاران خود را به پشت دروازه شهر شیراز منتقل کرد و همان جا خیمه زد. قتلغ خان که دریافت قادر به پیکار با احمد بن موسی^(ع) نیست و با وجود عشق و فداکاری که در سپاه احمد بن موسی^(ع) موج می‌زند، توان مقابله مردانه با آنان را ندارد، با عده‌ای از فرماندهان سپاه خود، طرح نیرنگی را ریخت تا بلکه با این روش بر آنها فایق آیند و براساس نیرنگ و توطئه طراحی شده، جمعی از سپاهان جنگ آزموده خود را با شیوه جنگ و گریز به صفوف یاران احمد بن موسی^(ع) گسیل داشت و به آنان دستور داد در اولین درگیری وانمود به عقب نشینی و شکست کنند و به سوی دروازه‌های شهر بازگردند. یاران و برادران احمد بن موسی^(ع) با این خدعه وارد شهر شدند. هنگامی که آنان وارد شهر شدند، دشمن مکار، دروازه‌های شهر را بست. سپاه قتلغ خان که از پیش در گذرگاههای شهر کمین کرده بودند، یاران احمد بن موسی^(ع) را هر کدام به وضعی و در موضعی به شهادت رساندند. (سلطان الواعظین، ۱۳۵۰، ص ۱۱۸)

۵-۵ زندگی مخفیانه و شهادت احمد بن موسی^(ع)

در نتیجه توطئه دشمن، بسیاری از یاران احمد بن موسی^(ع) به شهادت رسیدند و عده‌ای نیز که از نیرنگ دشمن به سلامت گریخته بودند، در اطراف شهر پراکنده شدند. مورخان اتفاق نظر دارند که غالب امامزادگان در فارس و دیگر شهرهای ایران، از پراکنده شدگان این نهضت هستند. احمد بن موسی با تنی چند از برادران و یاران خویش تا مدتی زندگی مخفیانه‌ای برگزیدند. دشمن در گوشه و کنار به سختی در جستجوی آنان بود. حکمران فارس، جاسوسان بسیاری را برای یافتن احمد بن موسی^(ع) گماشت. سرانجام جاسوسان محل اختفای احمد بن موسی^(ع) و یارانش را یافتند. قتلغ خان با شمار زیادی از سپاهیان خود به آنها هجوم برد. احمد بن موسی (علیهما السلام) شجاعانه در مقابل دشمن پایداری کرد و به دفاع از خود پرداخت. برخی از منابع می‌نویسند: احمد بن موسی (علیهما السلام) به تنهایی با لشکر انبوهی به نبرد پرداخت. دشمن چون دید از عهده او بر نمی‌آید، شکافی در جایگاه استراحت وی ایجاد کرد و از پشت بر سرش شمشیر زد؛ سپس خانه را خراب کرد، و بدن او در زیر توده‌های خاک، در محلی که هم اکنون مرقد و بارگاه اوست، پنهان شد. با توجه به تبلیغ گسترده حکومت و مأموران بر علیه تشیع و اهل بیت^(ع) تعداد زیادی از مردم که از مخالفین تشیع بودند، حرمت بدن شریف نوه پیامبر را نگاه نداشتند و آن را در زیر آوار نگاه داشته و به خاک نسپردند مولف هدیه احمدیه این رویداد را چنین شرح می‌دهد: «مردان روباه صفت و نیرنگ باز که از پیش او فرار نمی‌کردند، از دم تیغ به هلاکت می‌رسیدند و چون به محله دزک رسید، ظالمی از عقب ضربتی بر فرق همایونش زد که تا دامنه ابرو را شکافت و چند زخم کاری دیگر که از عقب سر بر بدن مبارکش وارد ساخت تا حدی که ضعف فوق العاده بر بدن شریفش مستولی گردید و در پنین احوال باز کفار بی رحمی را که در کمال بی غیرتی به حضرتش حمله می‌بردند از خود دور ساخته، مردانه با شجاعت از خود دفاع می‌نمود تا از بازار سوق المغان (این زمان معروف به بازار ریسمنان) عبور فرموده به همین موضع که اکنون تربت مقدس آن بزرگوار است رسیدند. از کثرت زخم و جراحات و خون که از رگهای مبارکش بیرون شده بود، با حالت ضعف از پای درآمده و اشقیای کفار بر گردش مجتمع و آن حضرت را شهید ساختند.»^۱ (شاملی، ص ۱۷)

۵-۶ ملاحظاتی درباره مدفن احمد بن موسی^(ع)

اختلاف درباره مدفن امامزادگان موضوعی است پرسابقه و دامنه دار که در بسیاری از منابع تاریخی، کتب انساب و رجال به چشم می‌خورد که دامنه این ابهامات و اختلافات درباره مدفن احمد بن موسی^(ع) شامل شهرهای بلخ، یمن، بغداد (کاظمین)، لواسان، اسفراین و... می‌شود. این منابع فاقد منشأ و مأخذ برای

^۱ برخی از منابع محل شهادت احمد بن موسی^(ع) محله سردزدک، برخی محله بازار مرغ و برخی سوق المغان که به بازار ریسمنان نیز شهرت داشت می‌دانند. (آثار العجم، ص ۴۴۵. شبهای پیشاور ص ۱۱۹. فارسنامه ناصری، ص ۵۴)

گفته خود هستند و یا شواهد و استدلالی برای آنچه که بیان کرده‌اند ارائه نمی‌دهند و غالباً خبر خود را با تردید و ضعف همراه ساخته‌اند که نمایانگر عدم اعتماد ناقل خبر بر آنچه می‌گوید است. زیرا مدفن احمد بن موسی^(ع) در شیراز به قدری شهرت یافته که به نظر غیر قابل انکار می‌رسد و منسوب بودن بقعه و آرامگاهی که امروز به شاه‌چراغ شهرت یافته به شخص حضرت احمد بن موسی^(ع) در غایت اشتهاست. از آنجائیکه مشهور بودن دلیل بر اصیل بودن نیست به طور خلاصه آنچه نسب شناسان و مورخان از مدفون بودن حضرت احمد بن موسی^(ع) در شیراز آورده‌اند بیان می‌کنیم. علامه محمدصادق آل بحر العلوم در حاشیه فرق الشیعه (چاپ نجف، ۱۳۵۵-۱۹۳۶) می‌نویسد: «... و فی تعلیق‌هه الوحید البهبهانی أنه هوالمدفون بشیراز الملقب بسیدالسادات المعروف الآن بشاه‌چراغ انتهى...» «نعمت الله جزایری نیز در ذیل ترجمه احمد بن موسی^(ع) و برادرش محمدبن موسی^(ع) می‌نویسد: (ترجمه) «احمد بن موسی^(ع) انسانی کریم و بخشنده بود و امام موسی^(ع) او را دوست می‌داشت. و محمد بن موسی^(ع) فردی صالح و پرهیزکار بود و این دو برادر در شیراز مدفون هستند و شیعیان به قبور آنها تبرک می‌جویند و بسیار به زیارت آنها می‌روند و ما هم بسیار به زیارت ایشان مشرف شده‌ایم. «(جزایری، ۱۳۳۷ق، ص ۳۸۰) وی سپس ضمن کنکاش درباره مدفن احمد بن موسی^(ع) و آشکار شدن محل دفن وی می‌پردازد و می‌نویسد: «(ترجمه) سخن درباره مدفن احمد بن موسی^(ع) مختلف است. اما آنچه که شهرت یافته این است که وی در شیراز دفن شده است و در عصر اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی (متوفی ۵۹۹هـ) همان کسی است که توسط شاعر بلند آوازه شیرازی، شیخ مصلح الدین سعدی مدح شده است بر مزار او قبه و بارگاه عالی برافراشت، که در سفرم به شیراز آن را مشاهده کردم. و قبل از سلطان فوق الذکر اثری از این زیارتگاه نبود. (بنا به گفته صاحب کتاب شدالازار) جسد وی را در قبرش تازه و بدون تغییر یافتند درحالی که در دستش انگشتری بود که بر نگین آن عبارت «العزه لله احمد بن موسی» نقش بسته بود و گمان می‌کنم از روی نقش انگشترش دریافتند ایشان باید احمد بن موسی الکاظم^(ع) باشد و بعد از سال یک هزار هجری ایشان به شاه‌چراغ ملقب و مشهور شد و این گونه لقب گذاری پاری برای اولاد ائمه^(ع) و سادات بعد از گذشت قرن‌ها از رحلت ایشان در بین پارسی زبانان متداول است. روضاتی و دیگر مورخان نیز به تفضیل درباره مدفن احمد بن موسی^(ع) در شیراز سخن گفته‌اند و عقیده عام و خاص در این باره به حد یقین است و کسی انکاری ندارد که از شرح آن به دلیل تکراری بودن خودداری می‌شود.

۶- حضرت محمدبن موسی^(ع)

حضرت سیدمیر محمدبن موسی^(ع) معروف به سیدمیر محمد عابد از فرزندان بلافضل امام موسی کاظم^(ع) مدفون در جوار حرم مطهر احمدبن موسی^(ع) است. حضرت سیدمیر محمدبن موسی^(ع) به سبب کثرت عبادت به میر محمد عابد مشهور شد. ایشان بسیار با فضل و تقوا بودند. در تمام عمر قائم الیل و صائم النهار بودند و به ندرت ایامی را افطار می‌نمودند و عشق بسیار به کتابت قرآن داشتند و از حق کتابه کلام الله، بندگان بسیاری خریداری و آزاد نمودند. (سلطان الواعظین شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۷)

شیخ مفید در ارشاد درباره فضایل سید محمد عابد می‌نویسد: «و کان محمد بن موسی من اهل الفضل و الصلاح أخبرنی أبو محمد الحسن بن محمد بن یحیی، قال، حدثنی جدی، قال حدثنی هاشمیه مولاة رقیه بنت موسی^(ع) قالت: کان محمد بن موسی صاحب وضو و صلوه و کان لیلہ کلا یتوضأ ویصلی، فیسمع سكب الماء ثم یصلی لیلأ، ثم یهدا فی ساعه فیرقد و یقوم، فیسمع سبک الماء و الوضوء ثم یصلی لیلأ، فلا یزال کذلک حتی یصبح و ما رأیته قط الا ذکرته قول الله تعالی کانوا قلیلاً من الیل یرهجون. (شیخ مفید، ۱۳۴۶، ص ۳۰۳) محمدبن موسی^(ع) همیشه با وضو بود. شبها را به عبادت و نماز می‌گذراند و پس از فراغت از نماز، اندکی استراحت می‌کرد و آنگاه به پا می‌خواست و وضو می‌گرفت و مشغول عبادت و نماز می‌شد و این کار را تا صبح تکرار می‌کرد. هاشمیه (کنیز دخت موسی بن جعفر^(ع)) همچنین می‌گوید: هیچ‌گاه محمد را ندیدم مگر اینکه این آیه از قرآن را به یاد آوردم «کانوا قلیلاً من اللیل ما یرهجون». (و از شب اندکی را خواب می‌کردند.) صاحب اعلام الوری در فضیلت و منقبت وی می‌آورد: «او مردی پرهیزکار و صالح بود». (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۱) و علامه مامقانی در تنقیح المقال، وی را از راویان احادیث اهل بیت می‌شمارد. (مامقانی، ۱۳۴۱، ص ۱۹۳) محمدبن موسی^(ع) همراه برادرش احمدبن موسی^(ع) برای عزیمت به طوس از مدینه وارد فارس شد که با جنگی نابرابر از سوی حاکم فارس رو به رو شد. آنها پس از مقابله و کشمکش‌هایی، پس از شهادت عده‌ای از بنی‌هاشم، متفرق در زوایایی مخفی شدند. سید میرمحمد عابد^(ع) نیز همچون برادرش احمدبن موسی^(ع) به زندگی مخفی روی آورد. درباره چگونگی رحلت و یا شهادت سید میر محمد عابد^(ع) اقوال متفاوتی وجود دارد. برخی از منابع بر شهادت وی پس از جدال و کشمکش حاکم فارس با یاران احمدبن موسی^(ع) تأکید دارند. مولف کتاب زندگانی سیاسی هشتمین امام^(ع) به نقل از برخی منابع می‌نویسد: «یکی دیگر از برادران امام رضا^(ع) به نام احمدبن موسی^(ع) چون از حيله مأمون آگاه شد همراه سه هزار (و به روایتی دوازده هزار) تن از بغداد (مدینه) قیام کرد. کارگزار مأمون در شیراز به نام قتلغ خان به امر خلیفه با او به مقابله برخاست و پس از کشمکش‌هایی او و برادرش «محمدعابد» و یارانش را به شهادت رساند.» (تشید، ۱۳۳۱، ص ۱۶۹) با این وجود برخی از منابع از رحلت و درگذشت وی با مرگ طبیعی حکایت می‌کنند. چنانچه صاحب شبهای پیشاور می‌نویسد: «جناب سیدامیر محمد عابد که در گوشه انزوا اشتغال به عبادت داشت، به اجل طبیعی از دنیا رفت.» (سلطان الواعظین شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۲۲)

۶-۱ مدفن محمدبن موسی^(ع)

قبر مطهر حضرت سید میرمحمد عابد نیز همچون مدفن برادرش احمد بن موسی^(ع) مدت‌ها مخفی بود و کسی از محل آن خبر نداشت. تا اینکه در زمان اتابک بن سعد زنگی در محله‌ای که به بازار مرغ معروف است، در نزدیکی مدفن برادرش سید احمد بن موسی^(ع) آشکار شد که بر آن بقعه و بارگاه برافراشتند. (روضاتی، ج ۱، ۱۳۳۵، ص ۱۰۸) منابع و کتب تاریخی درباره مدفن ایشان نظرات مختلفی بیان کردند. چنانچه مدفن محمدبن موسی^(ع) را در شهرهای اراک، گناباد، تفرش، شهرضا، شهرستان نور، دامغان، خرم‌آباد، ساوه، بابل و شیراز میدانند. با این

وجود بسیاری از منابع بر مدفن محمد بن موسی^(ع) در شیراز صراحت و تأکید بیشتری دارند. (روضاتی، ج ۱، ۱۳۳۵، ص ۱۰۹) ابوالقاسم جنید شیرازی در شدالآزار مقبره حضرت امیر محمد بن موسی کاظم^(ع) را زیارتگاهی پربرکت و عالی مرتبه وصف می‌کند که محل وثوق و اعتماد مردم برای نیایش به درگاه الهی می‌باشد و می‌نویسد که مهتران نیکوکار و راستکاران پرهیزکار آنجا سکونت می‌گزینند و بر مرقد مبارکش پیمان می‌بندند و رجال الغیب برای نزدیکی به خداوند متعال بر آن تربت شریف حضور می‌یابند. وی در پایان درباره تاریخ زندگانی او تأکید می‌کند که تاریخ آن را می‌توان با توجه به تاریخ برادرش (احمد بن موسی^(ع)) با تتبع و دقت به دست آورد. رحمت خداوند بر آنان باد. (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ص ۲۹۲) در عهد نادر شاه افشار، به دستور وی، بقعه ایشان مرمت شده و ضریح آن را مرحوم شاهزاده معتمدالدوله، اویس میرزا، نقره کاری کرده و مرحوم فرهنگ اشعاری سروده که بر نقره نقش بسته است:

از پی تاریخ آن به حلقه احباب لفظی جستم ز بخردان سخنور
ناگه فرهنگ سر زحلقه برآورد گفت بجو سالش از «ضریح منور»

دیوارهای ضریح مطهر را نیز، شاهزاده مرحوم مذکور، آئینه کاری کرده است. آن حضرت موقوفات زیادی داشته است که تولیت آنها با سادات دستغیب بوده ولی دیگران به مرور از بین برده‌اند. (فرصت شیرازی، ج ۲، ۱۳۷۷)

۶-۲ اعقاب محمد بن موسی^(ع)

صاحب‌المجدی فرزندان و اعقاب محمد بن موسی^(ع) را هفت فرزند می‌شمارد. که چهار فرزند دختر به نامهای حکیمه، کلثوم، بریهه، فاطمه و فرزندان پسر وی جعفر، محمد و ابراهیم نام دارند. بنا به گفته او نسل وی از طریق ابراهیم ادامه یافت. (محمد العلوی العمری، ۱۰۴۹ق، ص ۱۲۰)

سید ابوالقاسم مشهور به میرزا بابا شاه‌چراغش زان لقب، کو بر شهان سلطان بود موسی بن جعفر^(ع) را پسر، زان فخر انس و جان بود جبرئیل مدحت خوان او، چون فرس از یزدان بود سلطان با طبل و علم، فرمانده کیهان بود شیراز شد دارالامان، خاکش مطاف جان بود مدحش فزون آمد از این، عاجز از آن سبحان بود در ظلمت انوارش قرین، همچون مه تابان بود در خاک او خاصان مکین، چون بوذر و سلمان بود مجرم عزیز از عزتش، اندر بر شاهان بود برون اندر نعمتش، روزی خوران خوان بود

باشد ترابش توتیا، از تربتش گیرد شفا سید امیراحمد که او، پور شه مردان بود بیخ نبوت را شجر، شاخ امامت را ثمر شیراز شد ایوان او، آمد ملک دربان او میر عرب پیر عجم، کهنه منیع ملک جم زان روضه مینوشان، کامد شه دین را مکان آزاد کرد آن میر دین، چل بنده از کدّ یمین بیتوته در آن سرزمین، آمد شعار اهل دین از تربت آن پیر دین، شیراز شد حصن حصین اندر پناه تربتش وز احترام حضرتش «راز» آمد در خدمتش، از چاکران حضرتش

منابع

۱. تشید، علی اکبر، قیام سادات علوی برای خلافت، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۱
۲. الجزایری، نعمت الله، الانوارالنعمانیه، تبریز، مکتبه بنب‌هاشم، ۱۳۳۷ق
۳. جنید شیرازی، معین الدین، ابوالقاسم، شد الازار فی حط الازار عن زوار المزار، تهران، انتشارات نوید، ۱۳۲۸
۴. خوانساری، میرزا محمدباقر، روضات الجنات، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق
۵. دیلمی، حسن بن محمد، ترجمه الارشادالقلوب، ترجمه علی سلگی، ج ۲، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۷۹
۶. روضاتی، سید محمدعلی، جامع الانساب، اصفهان، انتشارات جاوید، چاپ اول ۱۳۳۵
۷. سلطان الواعظین شیرازی، سید محمد، شبهای پیشاور، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۵۰
۸. شاملی، محمد جعفر، هدیه احمدیه، بی جا، بی تا
۹. شیرازی، فرصت الدوله، آثارالعجم، به کوشش علی دهباشی، تهران، فرهنگ سرا، ۱۳۶۲
۱۰. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۸
۱۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، مکتبه المرتضویه، ج ۲، ۱۳۷۵
۱۲. عاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعه، دمشق، مطبعه ابن زیدون، ج ۱۰، چاپ اول، ۱۳۵۷ق
۱۳. عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ ق
۱۴. عرفان منش، جلیل، زندگانی و قیام احمدبن موسی، شیراز، دانشنامه فارس و بنیاد فارس شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۷
۱۵. عرفان منش، جلیل، چلچراغ شیراز، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۹۶
۱۶. عرفان منش، جلیل، مهاجران موسوی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۹۱
۱۷. العلوی العمری، محمد، المجدی فی انساب الطالبین، تعلیقات احمد مهدوی دامغانی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۰۴۹ق
۱۸. فرصت شیرازی، محمد نصیر، آثارعجم، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷
۱۹. کلانتری، علی اکبر، آفتاب شیراز، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول، ۱۳۹۰
۲۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم رجال، چاپ نجف، ۱۳۴۱
۲۱. مفید، محمد، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ج ۲، ۱۴۱۳ق
۲۲. ملک‌الکتاب شیرازی، میرزا محمد، بحرالانساب، بمبئی، چاپ سنگی نستعلیق، ۱۳۳۵ق
۲۳. یعقوبی، احمدبن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم ۱۳۶۶